



نقش شهید مزاری در احیای نام و آثار شهید بلخی

محمد عزیزی

شهید بلخی و شهید مزاری؛ دو شخصیت مبارز و ممتاز قرن معاصر بودند که در دو زمان متفاوت؛ اما با اندیشه و آرمان واحد، همچون دو خورشید در شبستان سیاه ستم و استبداد افغانستان درخشیدند و هرچند که شعله‌ور از درد و پرشر از رنج، در منظومه بلند فریاد و جهاد و مبارزه و مقاومت و ایستادگی و ایثار، زود از فرش به عرش رفتند؛ اما افق‌های روشن و بلندی از شعر و شعور، آگاهی و بیداری، خرد و خودباوری، و شور و شکوفایی را به روی عصر و نسل‌شان گشودند و الگوی ابدی و جاودانی ظلم‌شکنی، استبدادستیزی، حق‌طلبی و دادخواهی در کشور شدند.

احیای آثار و افکار

شعاع شخصیت شهید بلخی؛ هرچند در روزگار بعد از شهادتش، در غباری از اتهام و اوهام ساخته و پرداخته در مثلث شوم «شاه، شحنه و شیخ»، از دل‌ها و دیده‌ها خاموش و فراموش شد؛ اما حلقه‌ای از نخبگان و نواندیشانی مایل به مکتب فکری- ادبی او و همچنین یاران و شاگردان مکتب فلسفی- مبارزاتی شهید علامه اسماعیل مبلغ، که جریان مخفی مبارزاتی‌ای را هسته و هویت بخشیده بودند و بعد از کودتای ۷ ثور، در هیئت و قامت مزاری شهید و یارانش در شورای رهبری «سازمان نصر افغانستان»، گره خوردند و رسماً به جهاد مسلحانه و رهایی بخش کشور پیوستند؛ در احیای نام، مرام، اهداف و آرمان شهید بلخی، نقش پر بار و ماندگار ایفا کردند و آن شهید را به‌عنوان پیشوای نهضت آزادی‌بخش، در دل‌ها و زبان‌ها جاری کردند و بر تارک تاریخ مبارزه و مقاومت بالابردند!

شهید عبدالعلی مزاری؛ از چهره‌های ورزیده و برجسته آن روزهای مبارزه برای تغییر و تحول در جامعه و کشور بود، که با روحیه انقلابی و جوانش و احساس شکفته و شنیدایش، علامه بلخی را درک کرده بود و به‌ویژه از سال ۱۳۴۳ که بلخی از زندان آزاد شد تا سال ۱۳۴۷ که به شهادت رسید؛ با او بارها در کابل و

بلخ نشسته و سخن گفته بود، از عمق دردهایش خبر و اثر یافته، از شعله‌های درد و رنج آن شهید شرر گرفته، و از پیشقراولان ادامه راه و تعقیب اهداف و آرمان آن شهید به‌شمار می‌رفت!

نشست‌ها و برخاست‌ها با شهید بلخی و شناخت‌ها و برداشت‌ها از اندیشه و آرمان آن شاعر انقلابی، باعث شد که همان اراده، آرمان، انگیزه، اندیشه، احساس، استقامت، مبارزه، ظلم‌شکنی و ستم‌ستیزی شهید بلخی را با ایجاد هسته مبارزات سیاسی- فرهنگی دوران قبل از جهاد، در هیئت و قامت خود و یارانش تبارز دهد و با آغاز دفاع مسلحانه میهنی علیه تجاوز ارتش سرخ، در احیای نام و یاد بلخی و تئوریزه کردن اهداف انسانی- اجتماعی و آرمان انقلابی- سیاسی آن شهید در متن جهاد و اندیشه مجاهدین و جبهات مقاومت رهایی‌بخش کشور، گام‌های اصلی و اساسی بردارد.

تجلیل‌ها و تفسیرها

چاپ نخستین مجموعه شعری با عنوان «چکامه‌های علامه شهید سید اسماعیل بلخی» در اولین سال‌های جهاد؛ چاپ تصاویر و تکثیر پوستره‌های شهید بلخی، برگزاری محافل و مجالس گرامی داشت و تدویر کنگره‌ها و سمینارها در تفسیر بلخی؛ نشر مقالات و ویژه‌نامه‌ها در نشریه‌های «حبل‌الله، پیام مستضعفین، پیام مقاومت و نصب تصاویر شهید بلخی در هر دفتر و پایگاه در داخل و خارج کشور در طول سالیان جهاد؛ همه و همه نتیجه



وېژندنه
پنجاهمېن سالپاد
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

آثارش را از محو شدن و پوسیدن در پستوهای نور برخی مریدان و فرزندانش بیرون آورد؛ اشعارش را با خط سرخ، زینت اوراق سبز تاریخ شعر و ادب کشور کند؛ تا معراج «بنیانگذار ادبیات انقلابی افغانستان» بالا ببرد و محبوب دل‌ها و جان‌ها کند!

دیدگاه تنگ خانوادگی

اما با هزار دریغ که در این میان؛ برخی حرکت‌های خام خونی - خانوادگی با القای هدفمندانه حلقاتی معارض با شهید مزاری و شهید بلخی، از نیمه دوم دهه شصت خورشیدی به بعد، از سوی اقارب و وابستگان نسبی و سببی علامه شهید سید اسماعیل بلخی صورت گرفت و تجلیل‌های هدفمندانه از شهادت و تدویر سمینارهای معرفت‌گرایانه از افکار و اشعار آن شهید؛ به استفاده جویی‌های حزبی - سیاسی تفسیر و تأویل شد و یاد و گرامی داشت از شهید بلخی، کم‌کم به قوم و خانواده‌اش تقلیل و تنزیل یافت و متأسفانه دلزدگی‌های جمعی و انزوای مجدد سیاسی - اجتماعی شهید بلخی را کلید زد!

انحلال احزاب هشتگانه و ادغام دفاترشان به «حزب وحدت اسلامی» از سوی دیگر، سبب شد که برخی احزاب شامل در حزب وحدت؛ تجلیل از شهید بلخی را در حکم «نصری گری» دانسته، نسبت به برگزاری محافل و سمینارهای شهید بلخی، روی خوش نشان ندهند و با دیده شک و ظن نسبت به آن بنگرند؛ اعضای سازمان نصر منحل (منهای مزاری شهید که در داخل همچنان بی‌هیچ مصلحتی این امر مهم را فروگذار نمی‌کرد و کنگره علمی شهید بلخی در سال ۱۳۷۰ نیز با پیام ایشان در مزار شریف گشایش یافت)، بقیه در خارج، به پاس خاطر دیگر احزاب و حفظ مصلحت و اولویت در انسجام حزب وحدت، کم‌کم از خیر تجلیل‌ها و سمینارهای سالگرد شهادت بلخی، گذشتند و در نهایت این امر مهم را در ابرهای متراکم منبعث از اتهام سوءاستفاده از نام و عنوان بلخی، خواسته و نخواسته، به خانواده گرامی آن شهید واگذار کردند!

دو پاسخ به یک پرسش

افزون بر عواملی که در بالا در راستای انزوای شهید بلخی ذکر شد، پرسش مهم دیگری که ناگفته در نهاد برخی‌ها نفس می‌کشد و نقش می‌بندد و شعبه‌ها و شاخه‌هایی از سادات را نیز به نفرت از شهید مزاری می‌کشاند و می‌رساند؛ این است که آیا پدیده پویا و شکوفای «شهید مزاری» و موضوع «رهبری» اش در غرب کابل و بعد شهادت و تجلیل سالیانه از او،



اندیشه و احساسی بود که بابه مزاری، از بلخی شهید در دل داشت و این احساس و الزام را در روح و روان تشکیلاتی که خود، در واقع محور اصلی و اولی تصمیم‌گیری آن بود، به جریان می‌گذاشت و همگان را به خواندن اشعار بلخی و نشر و تکثیر آثار آن شهید و تبلیغ و ترویج اندیشه و مرام آن بزرگمرد ادیب وای می‌داشت.

گرایش نخبگان فکری و حلقه مرکزی - مبارزاتی «سازمان نصر»، به اندیشه و اشعار شهید بلخی و محور قراردادن افکار و گفتار آن شاعر انقلابی در حیات جهادی «سازمان نصر» و بعد دوران ایجاد «حزب وحدت» تا آخرین سال‌های مقاومت و شهادت مزاری بزرگ؛ نه یک رویکرد مقطعی و ابزار، بلکه منبعث از معرفت ایمانی و آرمانی نسبت به گفتار و رفتار انسانی - انقلابی شهید بلخی در طول دوران زیست و زندگی لبریز از مبارزه و فرهنگ و فریاد آن بزرگمرد شهید بود!

«سازمان نصر» متأثر از انگیزه‌های روشن شهید مزاری، در زنده کردن نام، یاد، آثار، اشعار و افکار بلخی شهید؛ نقش تاریخی، ستودنی و بنیادی داشت و اگر تلاش‌های دیرپا و پویای شخص شهید مزاری و ارادت آرمانی و انقلابی وی به شهید بلخی و احیای اندیشه و افکارش نبود؛ هیچ معجزه‌ای نمی‌توانست «میر اسماعیل بلخی» را از خاموشی و فراموشی ابرهای غلیظ اتهام و اوهم رقیبان و مفتیان کهنه‌کار دربار ظاهرشاهی و داوودخانی و بعد خفقان و اختناق حزب خلق و پرچم بیرون آورد؛ بر مسند اشتها و اعتبار «علامه شهید سید اسماعیل بلخی» بنشانند؛



در رویتافت جمعی هزاره‌ها از برخی افراد و حلقات سادات دخیل نبوده است و منتج به انصراف ذهنی از تجلیل شهید بلخی در دهه‌های اخیر نشده است؟

به نظر نگارنده، پاسخ این پرسش از دو جهت، مثبت است و صعود بر قله‌های اعتماد «رهبری» و «شهادت» بابه مزاری، یقیناً بیش‌ترین تأثیر را بر انصراف ذهنی و جمعی هزاره‌ها از تجلیل شهید بلخی و نگرش نوین نسبت به عده‌ای از سادات در دهه‌های اخیر داشته است؛ اما این تصریف و تحول، نه از رهگذر شخص شهید مزاری و القای انصراف هزاره‌ها از اهداف و آرمان علامه بلخی و نگرش منفی نسبت به برخی حلقات سادات؛ بلکه خارج از حوزه اختیار و حیطة اقتدار مزاری شهید، بر شهید بلخی و شهید مزاری هردو تحمیل شد و از هردو شهید، یکسان قربانی گرفت:

جهت اول این‌که تلخی و تلنگر «فاجعه افشار» و همسویی برخی حلقات از سادات کرام با جبهه مخالف شهید مزاری و مردم هزاره در «سه سال مقاومت» برپای حق و عدالت و احیای هویت و حفظ موجودیت در کابل؛ بسان زلزله ویرانگر در بالاترین حد رشت، دیوارهای اعتماد را از اعماق تکان داد و باورهای بنیادین مردم را از ریشه تا شاخه متزلزل و متحول کرد و ناچار و بالاجبار، بر محبوبیت علامه بلخی و انگیزه‌های روشن و شورافکن تجلیل سیاسی - اجتماعی از آن شهید نیز تأثیر تخریب کننده‌ای بر خردجمعی هزاره‌ها گذاشت و باعث شد که حتی مزاری شهید نیز در هجوم و هیاهوی جنگ، فرصت و رخصت انعطاف مجدد ذهنیت عامه و التیام این باورهای تبرخورده نسبت به شهید بلخی را نیافت!

جهت دوم این‌که شهید مزاری، از عاشقان و دلباختگان راه و آرمان شهید بلخی بود و تجلی و طلوع شهید بلخی در دوران جهاد و مقاومت، نتیجه عشق و ارادت خاص شهید مزاری به بلخی بود که همواره از او یاد و فریاد می‌کرد و خاطرات زندگی و مبارزه‌اش را گرامی و جاودانی می‌داشت؛ اما با شهادت مزاری، دیگر دریچه این صبح روشن بسته شد و روح بزرگی که آن افق بلند را به روی مردم می‌گشود و روشنایی و تابندگی هدیه می‌فرمود؛ خود به آفتاب دیگری در آسمان دیگر و افق بلندتر تبدیل شد و کیوتر دل‌های گداخته و افراخته مردم بیدار و داغدارش را به گردهمایی در حریم حریت و عدالت تجلیل از خود فراخواند و به طواف و انعطاف در گنبد یاد و گلدسته فریادش، نشاناند!

نسل پسا شهید مزاری

آن‌چه امروز افراد مشخص و معلوم‌الحالی از سادات؛ از روی عناد و عداوت و برخی هم با بی‌خبری و غفلت از آن می‌گذرند و تمام کاسه‌ها و کوزه‌های افول از منزلت بلند مذهبی -

اجتماعی‌شان را، بر حضور و ظهور مزاری شهید در عرصه سیاست و اجتماع هزاره‌ها می‌شکنند و نتیجه منفی می‌گیرند و بدبینی نشان می‌دهند؛ روند متحول زمان و فرایند متکامل آگاهی افقی و آفاقی انسان از جامعه و پدیده‌های جاری در جهان است.

نسل پسا شهید مزاری انگیزخته و افروخته‌ای که همچون اخگر سرخ، از خون و زخم جهاد و شهادت کشور برخاسته و از آتش و خاکستر مقاومت تاریخی و مثال‌زدنی کابل بر پای حق و عدالت شکفته و در دنیایی با الزامات و مقتضیات مدنی و مدرن سرکشیده است؛ می‌خواهد خود باشد و با خرد و خودباوری، خود انتخاب کند؛ در تعیین سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود، ملی و مستقل عمل کند و دست دوستی و برادری اقوام و مذاهب مختلف کشور را با حفظ احترام متقابل، در راستای تأمین منافع ملی و مصالح سیاسی - انسانی خویش بفشارد و با عشق و ارادت، بر پای اراده و آرمان «شهید مزاری - شهید بلخی» گره بخورد!

شهید بلخی و شهید مزاری؛ دو شهید بزرگی‌اند که همچون «مصباح» منور از «زیتون» یک عشق و «زجاجه» یک ایمان، در «مشکات» فروزان «الله نورالسموات والارض» می‌درخشند؛ «کوکب دری» آزادی و شمع روشن‌رهایی و دادخواهی را نه تنها برای مردم‌شان، که در گستره‌ای به وسعت افغانستان و هفت اقلیم جهان به تشعشع و تابش نهاده، دل‌های آگاه و اندیشه‌های عدالت‌خواه را به گردهمایی در حرم محترم عشق و برادری و برابری انسانی دعوت می‌کنند و از تن دادن به ظلم و ستم، سرنهادن بر بیداد و استبداد، و تسلیم شدن به نابرابر و نارواداری، برائت و جرئت می‌دهند!

دو روی یک سکه

شهید مزاری و شهید بلخی، دو روی یک سکه‌اند؛ تجلیل از شهید مزاری، تجلیل از شهید بلخی است و گفتن از شهید بلخی، گفتن از شهید مزاری؛ هردو اثبات هم‌اند و در روند مبارزه برای آزادی، حق و عدالت، در طول هم و مکمل هم‌اند؛ هردو شهید، در دو زمان و دو دوران متفاوت با اندیشه و آرمان واحد و متحد، تمام قامت برپای یک پرچم سبز عشق، در میل و نیل به یک آرزو و امید، برای تقویت و تحقق یک ایمان و یک آرمان، ایستادند و آن‌چه داشتند حتی سرمایه سنگین و وزین جان شیرین‌شان را در راستای برپایی حق و دستیابی به عدالت دادند؛ خون رنگین و عطر آگین‌شان را بر شکست و گسست داربست ظلم و ستم، نه در خاک که به افلاک پاشیدند تا با قطره قطره آن در کهکشان مبارزه و فریاد، ستاره و شراره شوند و با آتش زدن پی‌پی‌شب، همواره صبح سپید بیداری و آفتاب بلند آزادی و رهایی از افق‌های بلند حق و عدالت جامعه و تاریخ هدیه کنند و باران پرفوران پیوند فرهمند ابدی و ایزدی، بر گل زمین وحدت و هویت ایل جلیل و نیل‌شان در ادامه زمان و گستره زمین شوند!